انترناسیونال 765

محمد آسنگران

**سیاست ترامپ در قبال جمهوری اسلامی و پیامدهای آن**

**چرا ترامپ از برجام خارج شد؟**

تحلیگران و کارشناسان مختلف از زوایای متفاوتی دلایل این اقدام ترامپ را بررسی کرده اند. اما آنچه محور تصمیم ترامپ است کمتر به آن اشاره شده است. ترامپ در حقیقت میخواهد قدر قدرتی آمریکا در جهان را احیا کند. زیرا در دهه نود میلادی کلینتون و بوش پسر و پدر خواستند با قدرت نظامی و میلیتاریزه کردن خاور میانه و بعدا اشغال عراق و افغانستان قدر قدرتی آمریکا را به رقبای جهانیشان بقبولانند که نتوانستند. ترامپ و بخش قابل توجهی از هیئت حاکمه آمریکا متوجه شده بودند در دوران بوش پدر و پسر و اوباما اگر چه با دو سیاست تا حدودی متفاوت به یک نتیجه رسیدند: موقعیت آمریکا در منطقه و در ابعاد جهانی نزد متحدین و مخالفین آن تضعیف شد. این نتیجه سیاستی بود که قرار بود با قدرت نظامی و جنگ خلیج در دهه نود میلادی و بعدا اشغال عراق در سال ٢٠٠٣ موقعیت رو به ضعف آمریکا در جهان را مانع شود و قدر قدرتی خود را به رقبای جهانی بقبولانند.

ترامپ به عنوان نماینده بخش راست و بلند پرواز بورژوازی آمریکا از این موقعیت ناراضی بود. او با این شعار به میدان آمد که میخواهد موقعیت آمریکا را احیا کند. تجربه دولتهای قبل از ترامپ چه با سیاست میلیتاریستی بوش و چه با سیاست نرم اوباما روند رو به ضعف آمریکا را تغییر نداد. ترامپ این بار با اسلحه اقتصاد و قدرت اقتصادی آمریکا به میدان آمده است تا موقعیت قدر قدرتی آمریکا را احیا کند. خروج از قرار داد پاریس، خروج از برجام و مقابله با کشورهای "یاغی و سرکش" مانند کره شمالی و جمهوری اسلامی و نشان دادن قاطعیت در مقابل جریانات اسلامی خارج از کنترل آمریکا، نشان دادن زور بازو به رقبای نظامی و اقتصادی و... اینها محورهای سیاست ترامپ است و همچنان در پی اجرای آنها است. کسانیکه میگویند سیاست ترامپ نامشخص است به سبکی از سیاست گذاری اشاره دارند که قبلا هیئت حاکمه آمریکا را با آن سنتها شناخته اند. اما ترامپ یک ناسیونال پوپولیست راست است که روش و شکل اعلام و اجرای سیاستش کمتر شباهتی با پیشینیان خود دارد.

اولین اقدام ترامپ در خاورمیانه این بود که قطب کشورهای متحد خود را در خاورمیانه شکل بدهد و آنها را مطمئن کند که نگرانیهایشان را جدی میگیرد و برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی آنها خواهد کوشید. راضی کردن عربستان سعودی و اسرائیل و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی محور این سیاست در خاورمیانه بود. در اروپا با خروج از قرار داد پاریس و فشار به کشورهای عضو ناتو برای پرداخت سهم هزینه خود که مایه نگرانی شدید اروپا و دیگر کشورهای جهان شد اقدام بعدی ترامپ بود. با این سیاست هزینه های هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا را کم کرد. بخش زیادی از مخارج جنگ با داعش را از متحدین خود در خاورمیانه و آسیا و اروپا تامین کرد.

برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی اولین اقدام ترامپ خروج از برجام و شکل دادن به قطبی از کشورهای متحد آمریکا در منطقه با هدف تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی بود که آغاز شده است. پروسه خروج ترامپ از قرار داد برجام در عین حال که کشورهای متحد خودش در منطقه را راضی کرد بازار فروش اسلحه را چنان گرم کرده است که صدها میلیارد دلار فروش اسلحه به کشورهای عربی یکی از نتایج آن است. همزمان با این اقدامات ترامپ میخواهد با اعمال تحریمهای بی سابقه علیه جمهوری اسلامی مانع فروش نفت و گاز ایران بشود و مبادلات ارز از طریق بانکهای ایران را بلوکه کند. این میدانی است که کشورهای عربی و متحد آمریکا بدون رقیبی مثل جمهوری اسلامی میتوانند یکه تاز میدان فروش نفت و گاز بشوند و بخش زیادی از سرمایه ها را جذب کنند. سیاست دیگر ترامپ و متحدین منطقه ای او این است که دست و پای جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و لبنان و فلسطین را کوتاه کند. با این حال سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی پیامدهای جدی دیگری هم دارد.

**پیامدهای خروج از برجام**

با خروج ترامپ از برجام و اعلام سیاست جدید آمریکا از جانب پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، فضای سیاسی ایران و جهان دستخوش تحولی جدی شد. جمهوری اسلامی برخلاف آنچه قبلا خامنه ای گفته بود با پاره کردن قرارداد برجام از جانب ترامپ، آنها این قرار داد را "نسوزاندند" بلکه یک قدم عقب نشستند و اعلام کردند در این قرار داد میمانند اما تضمین از اروپا میخواهند.

اروپا قبل از تصمیم ترامپ برای خروج از برجام، تلاش کرد مانع تصمیم ترامپ بشود نتوانست. با اعلام رسمی خروج آمریکا از برجام در قدم بعدی اروپا گفت به تعهدات خود در قبال قرار داد برجام وفادار خواهد بود بشرطی که جمهوری اسلامی به وظائفش در قبال برجام عمل کند. اما بلافاصله کارشناسان اروپا و رسانه های رسمی اعلام کردند حفظ برجام بدون آمریکا اگر ناممکن نباشد کار مشکلی خواهد بود. کمتر از دو هفته بعد از خروج آمریکا از برجام تعداد قابل توجهی از شرکتهای سرمایه گذار اروپایی اعلام کردند از ایران خارج میشوند و یا بزودی به کار خود در پروژه های ایران خاتمه میدهند.

این شرکتها میدانند منافعی که در آمریکا دارند بسیار بیشتر از سودی است که در معامله با جمهوری اسلامی عایدشان میشود. فقط یک مقایسه کافی است تا معلوم بشود سرمایه اروپا چرا نمیخواهد وارد ریسک ادامه معامله با جمهوری اسلامی بشود. برای مثال معاملات آلمان با جمهوری اسلامی سالانه ٣ میلیارد دلار است. اما معاملات آلمان با آمریکا سالانه ١١١ میلیارد دلار است. یعنی معاملات آلمان که بیشترین دادو ستد را با جمهوری اسلامی دارد ٣٧ برابر کمتر از دادو ستدی است که با آمریکا دارد. معلوم است که منطق سود سرمایه اجازه نمیدهد کشوری مانند آلمان برای حفظ برجام منافع و سود بازرگانی ١١١ میلیارد دلاری خود را فدای منافعی بکند که از دادو ستد ٣ میلیارد دلار با جمهوری اسلامی عایدش میشود. بقیه کشورهای اروپایی بسیار بیشتر از آلمان در این معادله گیر کرده اند. زیرا در میان کشورهای اروپایی، آلمان بزرگترین شریک بازرگانی جمهوری اسلامی است که با چنین مشکلی مواجه میشود. بنابراین تکلیف بقیه روشن است.

تازه مشکل فقط این معاملات اقتصادی نیست، بلکه هر شرکتی که تحریمهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را رعایت نکند شامل جریمه های سنگین میشود و مبلغ آنرا دادگاههای آمریکا تعیین میکنند. چنانچه وزیرامور خارجه فرانسه گفته است "اروپا نمی پذیرد آمریکا ژاندارم اقتصادی جهان بشود." همین اعلام نارضایتی نشان میدهد که آمریکا اگر نتوانست ژاندارم نظامی جهان باشد، در عوض میخواهد نقش ژاندارم اقتصادی جهان را بازی کند. اروپا علیرغم میل اش فعلا توان و امکان مقابله اقتصادی با آمریکا را ندارد. چین و روسیه هم چنین امکانی را تا اطلاع ثانوی ندارند. بنابر این تنها راه اروپا این است که با وجود اعلام نارضایتی از این تصمیم ترامپ، قدم به قدم به آن تن بدهند.

**سیاست جمهوری اسلامی بعد از خروج ترامپ از برجام**

با نگاهی به مولفه های فوق، اروپا ناچار است قدم به قدم تلاش کند جمهوری اسلامی را تشویق به مذاکره با آمریکا در شرایط جدید بکند. بنابراین جمهوری اسلامی دو راه بیشتر پیش رو ندارد. یا باید قدم به قدم عقب بنشیند و وارد مذاکره با آمریکا در شرایط جدید بشود، یا حمایت اروپا را از دست بدهد و بشکلی ایزوله موقعیت صدام حسین دهه نود میلادی را تجربه کند. با شناختی که از جمهوری اسلامی داریم این رژیم نهایتا اگر ببیند موجودیتش به خطر میفتد ناچار میشود برای ادامه حیات خود، تن به مذاکره در شرایط جدید بدهد. زیرا میداند علیرغم وجود یا عدم وجود برجام ناچارش میکنند در کشورهایی مانند سوریه و یمن و فلسطین و... عقب بنشیند و دست و پای خود را جمع کند. اروپا هم منفعتش ایجاب نمیکند تا آخر جمهوری اسلامی را زیر پروبال خود بگیرد. بنابر این موقعیت تضعیف شده جمهوری اسلامی را باید فرض گرفت. در عراق بعد از انتخابات ١٢ مه ٢٠١٨ افول رژیم اسلامی استارت خورده است.

اما مهمترین فاکتور تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی اعتراضاتی است که اکنون در ایران در جریان است. این اعتراضات هر آن ممکن است کل بساط این رژیم را درهم بپیچد. جمهوری اسلامی راهی برای عبور از این خطر ندارد. علاوه بر فاکتورهای فوق یعنی فشار خرد کننده ای که در خارج و داخل علیه حاکمان اسلامی در جریان است ارگانهای اصلی جمهوری اسلامی به عنوان ارکان حفظ نظام روز به روز بیشتر اختلافاتشان بروز علنی پیدا میکند. از منظر مردم این موقعیت تضعیف شده فرصتی خواهد بود برای تعرض نهایی و سرنگون کردن رژیم.

بنابر این جمهوری اسلامی راه پس و پیش ندارد. اگر تن به شرایط آمریکا بدهد باید مطیع سیاستهایی باشد که به او دیکته میشود و فلسفه وجودی خود را از دست میدهد. اگر مقاومت کند ایزوله میشود و حمایت کنونی اروپا از برجام را از دست میدهد و تعرض مردم برای سرنگون کردنش راحت تر میشود. زیرا رژیمی که حامی جهانی نداشته باشد سرنگون کردنش به مراتب راحت تر از رژیمی است که حامیان جهانی داشته باشد. در پس چنین تحولاتی جنبشهای اجتماعی و احزاب راست و چپ جامعه سیاست متفاوتی را در پیش گرفته اند.

**سیاست احزاب و جنبشهای راست و چپ جامعه در قبال تحولات اخیر**

از قبل معلوم بود جریانات راست ناسیونالیست و قومپرست و سلطنت طلبان پرو ترامپی، سیاست خروج ترامپ از برجام و سیاست تحریم اقتصادی ایران را حلوا حلوا میکنند و جشن و پایکوبی راه میندازند. همچنانکه دیدیم کمپ سلطنت طلبان و فرقه مجاهدین و قومپرستان و... پرچم خود را آماده کرده اند تا بر تانکهای ترامپ نصب کنند و به خیال خود عنقریب وارد مرزهای ایران خواهند شد. این کمپ شامل بخشی از ملی اسلامیها و سلطنت طلبان و قومپرستان میشود که منتظر آغاز بحران و حمایت دولتهایی مثل عربستان و اسرائیل هستند. آنها در اطاق انتظار خواهند ماند تا با تشویق ترامپ کشورهایی مانند عربستان و اسرائیل آنها را به خدمت بگیرند.

قطب مقابل پرو ترامپیها، پرو اسلامیها هستند که در زیر پوشش دفاع از برجام میخواهد جمهوری اسلامی را نجات بدهند. اصلاح طلبان حکومتی و حاشیه حکومت و چپ پرو اسلامی و "ضد امپریالیست" حفظ جمهوری اسلامی را به نفع خود میداند. کسانی مثل نوام چامسکی، ژیژک و تحصیل کردگان بی درد داخلی و خارجی همراه با هنرمندان و نویسندگان پرو روحانی و پرو خاتمی تمام قد در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند. آنها در نامه ای به موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اوج فضاحت و حقارت خود را به نمایش گذاشته اند. آنها با این سیاست ضدیت خود با خواست مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تاکید کرده اند. امضا کنندگان نامه به موگرینی وجود روحانی را نشانه انتخاب مردم و مذاکره جمهوری اسلامی بر سر برجام را نشانه صلح طلبی رژیم نامیده اند. و خواهان دفاع اروپا از مجریان این سیاست در جمهوری اسلامی هستند. اینها نه مردم و نه طبقه کارگر ایران را نمیبینند و عملا در مقابل امیال میلیونها انسان معترض ایران ایستاده اند. اینها میخواهند رژیم سرکوبگر و مستبد جمهوری اسلامی را نجات بدهند. بدون شک مردم معترض و آزادیخواه ایران اینها را میشناسند و به سیاست ارتجاعی آنها وقعی نمی نهند.

اما توده مردم به تنگ آمده از حاکمیت داعشیهای حاکم بر تهران و احزاب و جریانات آزادیخواه و چپ و کمونیست با اتکا به قدرت و توان جنبشهای اجتماعی و در راس آنها طبقه کارگر راه سومی را در پیش گرفته اند. این قطب در عین حال که مخالف سیاست تحریم اقتصادی آمریکا است خواهان ایزوله شدن جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف نهایی با این رژیم است. چنانچه با شعار "دشمن ما همینجا است دروغ میگن آمریکا است" یا "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" نشان داده است دشمن خود را میشناسد. مردم جمهوری اسلامی را عامل و بانی هر بحران و خطری میدانند. مردم میدانند که اگر دولتهای دیگر مردم را تهدید میکنند علت اصلی آن وجود همین رژیم و سیاستهای تروریستی آن است. روشن است که توده میلیونی مردم ایران میخواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص بشوند. مردم ایران و جنبش کارگری میدانند برای رهایی از شر فقر و فلاکت و نا امنی و استبداد و دیکتاتوری باید در قدم اول این رژیم را از سر راه خود بردارند.